

## طرح منشور اتحاد چپ ایران

جنبش چپ ایران، در تاریخ بیش از سده ساله ی خود، به رغم کژروی ها، خطاها و کاستی هایش، همواره بر ضد استبداد برای آزادی، عدالت اجتماعی و برابری مبارزه کرده است. این جنبش اما، با وجود مبارزات پیگیر و از خود گذشتگی فعالانش، به دلایل مختلف بینشی، نظری، سیاسی و عمل کردی از جمله پیروی از سوسیالیسم واقع موجود و به جهت پراکندگی، نتوانسته در تحولات سیاسی کشور و دفاع از جنبش های اجتماعی و کارگری نقشی برجسته ایفا کند. در پاسخ به چنین ضرورتی در شرایط امروز ایران، ضرورت مبارزه متشکل چپ برای آزادی، جمهوری، دموکراسی و جدایی دولت و دین و هم چنین دفاع از عدالت اجتماعی، برابری و سوسیالیسم، اتحاد چپ ایران از وحدت سازمان های... در مجمع مؤسسان به تاریخ .... تشکیل می شود.

### گسست از دو آزمون ناکام

جنبش چپ ایران وارث نزدیک به دو سده جنبش جهانی کارگری و سوسیالیستی است.

بخشی بزرگ از این تاریخ را آزمونی تشکیل می دهد که بیش از هفتاد سال به نام سوسیالیسم و کمونیسم در بخشی از جهان، از انقلاب اکتبر تا فروپاشی سوسیالیسم واقع موجود، جریان داشته است و مهر و نشان خود را بر اندیشه و عمل چپ ایران نیز زده است. "سوسیالیسم"، در این آزمون، به طور عمده مترادف با سیستمی می شود که در اتحاد شوروی برقرار می گردد. در چارچوب آن، سوسیالیسم که در حقیقت مشارکت آزاد انسان ها در برابری و خودگردانی است، در عمل با سلطه و سرکوب اقلیتی حاکم بر مردم، طبقه کارگر و زحمتکش هم سان می شود. به نام مالکیت اشتراکی و سوسیالیسم، مالکیت دولتی و سرمایه داری دولتی را برقرار می کنند. به نام حکومت کارگری، دیکتاتوری فراگیر حزب- دولت و سلطه ی ایدئولوژیکی- پلیسی آن را بر کارگران و تمامی جامعه اعمال می کنند.

بخشی دیگر از چپ سوسیالیستی، در کشورهای دموکراتیک غربی، راه و روش سوسیال دموکراسی را ابداع می کند. این چپ، از ابتدای شکل گیری اش و در هر جا که به قدرت می رسد، نقش و رسالت مدیریت امور سیستم سرمایه داری، پاسداری و ترمیم آن را بی پروا بر عهده می گیرد. سوسیال دموکراسی امروزه آرمان های والای رهایی خواهانه و ضد سرمایه داری را به طور کامل کنار گذارده است.

اتحاد چپ ایران در نقد و نفی این دو آزمون تاریخی ناکام و با آگاهی به ضرورت گسست نظری و عملی از آن ها شکل گرفته است.

### برای کدام سوسیالیسم؟

«سوسیالیسمی» که اتحاد چپ ایران به آن باور دارد و برای تحقق اش مبارزه می کند، رهایی واقعی انسان از طریق امحای مناسبات سرمایه داری است. این امر اما، تنها با مبارزه ی مستقیم خود مردم تحت ستم سرمایه، از طریق جنبش های اجتماعی و طبقاتی آن ها میسر است. رهایی زحمتکش، امر مستقیم و بلاواسطه خود زحمتکش است. هیچ منجی یا منجیانی و هیچ گروه، سازمان و حزبی نمی تواند به جای آنان و به نام آنان یا به نمایندگی از آنان عمل کند و آن ها را "رها" سازد. جنبش برای سوسیالیسم مجموعه ای است از اشکال گوناگون مبارزات جمعی و فعالیت های مشارکتی مردم، در آزادی، برابری و مشارکت با هم، برای تأمین خواست های مشترک خود، برای از میان بردن نابرابری ها و سلطه های گوناگون. به ویژه از میان بردن سه سلطه - ستم اصلی دوران ما یعنی سلطه سرمایه و مالکیت خصوصی، سلطه دولت چون حاکمیتی جدا از مردم و حاکم بر مردم و سلطه ناشی از نابرابری ها در عرصه های سیاسی، اقتصادی و اجتماعی. جنبش سوسیالیستی فرایندی است اجتماعی و مبارزاتی برای استقرار آگاهانه ی چنان مناسباتی که در آن انسان ها در مشارکت با هم به طور بلاواسطه و مستقیم اداره ی امور خود را به دست می گیرند. سوسیالیسم برای ما و در یک کلام آنی است که "به جای جامعه کهن بورژوازی، با

طبقات و تناقضات طبقاتی اش، اجتماعی از افراد در مشارکت با هم عروج نماید که در آن تکامل آزادانه هر فرد شرط تکامل آزادانه همگان باشد" (۱).

## سلطه های تبیین کننده جمهوری اسلامی

انقلاب بهمن ۱۳۵۷ به سلطنت تاریخی در ایران پایان می دهد اما نه به استبداد تاریخی که در شکلی دیگر و این بار دینی بر ضد آزادی، دموکراسی و برابری به نام جمهوری اسلامی مستقر می شود. نظامی استبدادی و دینی که ماهیت اش را سه سلطه اصلی زیر تبیین می کنند.

**۱- سلطه دولت ضد دموکراتیک** که همواره در درازای تاریخ ماهیتی تمرکزگرا، استبدادی و فعال مایشا داشته است. جمهوری اسلامی آن را تشدید و تکمیل می کند. دشمنی با حقوق بشر، ضدیت با آزادی و تنفر از دموکراسی سه اصل بنیادین این نظام را تشکیل می دهند. اتکای دولت در ایران به رانت نفتی و نیروی انتظامی، این دو ستون اصلی اقتدار و استبداد، همواره شرایط اعمال سلطه ی کامل دولت بر جامعه را فراهم کرده اند. دولت متمرکز در ایران، با آغاز استبداد پهلوی، دست به تبعیض و ستم بر ملیت ها و اقوام می زند. جمهوری اسلامی خصلت ضد ملیتی دولت مقتدر تمرکزگرا در ایران را با خشن ترین شیوه ها ادامه می دهد. ملیت ها و اقوام مختلف ساکن ایران همواره از حق مسلم خود بر مشارکت دموکراتیک در امور خود توسط دولت مرکزی سلب شده اند.

**۲- سلطه دین و روحانیت** که در قانون اساسی جمهوری اسلامی، در ولایت فقیه، در اقتدار روحانیت، نهاد ها و بنیادهای آن، در قوه ی قضاییه مجری احکام شریعت از جمله حدود و مقررات جزایی اسلام، در مجلس اسلامی قانون گذار طبق احکام دین، در رئیس جمهور پاسدار مذهب رسمی و مروج دین، در نیروهای انتظامی پاسدار بیضه اسلام... تبلور پیدا می کند. رژیم ایران به تمام معنا *تئوکراتیک* است. با این ویژگی که دین سالاری جمهوری اسلامی از همان ابتدا تمام ابزارهای دموکراسی نمایندگی چون مجلس، ریاست جمهور، انتخابات، شوراها و حتا نام «جمهوری» را با جعل و تهی کردن آن ها از هر مضمون حقیقی شان برای حفظ خود و مشروعیت مردمی دادن به خود به کار می گیرد.

**۳- سلطه مناسبات سرمایه داری** در اقتصاد که در جمهوری اسلامی پیوسته استمرار داشته و عمل کرده است. سرمایه داران، در مناسباتی تنگاتنگ با نهادهای دولتی و امنیتی و بنیادها، استثمار نیروی کار در پهنه ی تولید را اعمال می کنند. ویژگی مناسبات سرمایه داری در ایران، افزون بر خصلت مشترک هر سرمایه داری در استثمار نیروی کار و تصاحب مازاد حاصله از کار کارگر به نفع سرمایه و سودافزایی آن در اشکال مختلف، در این است که همواره در تبابی با دولت، دشمن سر سخت هر گونه سندیکالیسم یا تشکل مستقل کارگری، هر گونه دخالت گری مستقل کارگران بر امور مربوط به کار، قانون کار، تولید، کنترل تولید و اقتصاد است. سرکوب اعتصاب ها، اعتراض ها و تشکل های خود جوش و مستقل کارگری... بیان گر سلطه و ستمی است که سرمایه داران و دولت حامی آن ها به منظور حفظ منافع خود و سیستم بر کارگران اعمال می کنند.

## تضادها و عوامل اجتماعی دگرگونی در جمهوری اسلامی

نظام جمهوری اسلامی طی حیات تا کنونی خود اختلاف ها و تضادهای اجتماعی در ایران را تشدید کرده و در پهنه ی جامعه گسترش داده است. تضاد طبقاتی - به طور ویژه تضاد میان کار و سرمایه یا تضاد بین کارگران و سرمایه داران در میدان تولید - یکی از تضاد های اساسی و بنیادین از میان تضادهای پرشمار اجتماعی به شمار می آید، اما تنها تضاد اجتماعی تعیین کننده نیست. با استقرار جمهوری اسلامی در ایران، افزون بر استمرار و تشدید تضادهایی که در نظام سلطنتی پیشین عمل می کردند، چون تضاد مردم با دیکتاتوری، تضاد کارگران با صاحبان نیروی کار، تضاد ملیتی و قومیتی علیه ستم دولت مرکزی و غیره، تضادهایی جدید نیز سر برمی آورند. ویژگی اصلی این ها ریشه در خصلت دین سالاری نظام مستقر پس از انقلاب دارد. از آن جمله اند: تضاد اقشار مدرن با دولت ضد دموکراتیک، زنان با سیستم مردسالار و زن ستیز، نیروهای خواهان جدایی دولت و دین با دین سالاری، اقوام و ملیت های ایران با تبعیض ملیتی و قومی. در راستای این تضادها می توان از سه جنبش اصلی در جامعه ی کنونی ایران نام برد که عوامل دگرگون ساز اجتماعی می باشند.

**۱- جنبش های زنان و جامعه مدنی** متشکل از فعالان اجتماعی در میان زنان و اقشار مدرن جامعه چون دانشجویان، روشنفکران، هنرمندان، نویسندگان، روزنامه نگاران، فرهنگیان... خواهان آزادی و دموکراسی اند. مخالف تبعیض به ویژه از نوع جنسیتی اند. اینان در برابر دولتی ضد دموکراتیک و مذهبی قرار می گیرند که با برابری زنان و مردان در زمینه های مختلف حقوقی، سیاسی، اجتماعی، اقتصادی ضدیتی بنیادین دارد. مساله مرکزی در این میدان

مقاومت و مبارزه اجتماعی، مساله دموکراسی و جدایی دولت و دین است که حقوق بشر، آزادی های مدنی برابری زنان و مردان شرط وجودی آن هابند.

**۲- جنبش های کارگری** در برابر سلطه ی سرمایه و مناسبات آن قرار دارند. جنبش کارگران ایران که بیش از سی در صد جمعیت شاغل کشور را تشکیل می دهند، با وجود سابقه ی تاریخی طولانی از اوایل سده بیستم، اما هم چنان به طور عمده در چهارچوب خواسته های اقتصادی و معیشتی باقی مانده است. اعتراض و مبارزه علیه بیکاری، قراردادهای موقت و اسارت بار، بی ثباتی و عدم امنیت شغلی، شرایط سخت کار و کم حقوقی... مضمون اصلی و کلان جنبش های کارگری امروزی اند. با این وجود اما فعالان پیشرو کارگری برای خواسته هایی سیاسی و اجتماعی تلاش و مبارزه می کنند: حق ایجاد تشکل های آزاد و مستقل کارگری، حق اعتصاب و آزادی بیان، نشر، تجمع، حق راه پیمایی و تحصن، حق مداخله در تبیین و تغییر قوانین کار، حق مداخله دموکراتیک در مدیریت کارخانجات و مؤسسات...

**۳- جنبش دموکراتیک ملیت ها** در برابر سلطه ی دولت تمرکزگرا قرار دارد که به سرکوب خواسته های دموکراتیک ملیت های ساکن ایران می پردازد. این جنبش خواهان حقوق برابر این ملیت های ساکن ایران اعم از فارس، ترک، کرد، عرب، بلوچ، ترکمن و هم چنین اقوام و اقلیت های زبانی و فرهنگی در همه ی عرصه های ملی، سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی است. فعالان این جنبش برای عدم تمرکز قدرت، خودمختاری و خودگردانی محلی و منطقه ای در اداره ی کشور مبارزه می کنند.

اتحاد چپ ایران به منزله بخشی از این جنبش ها، در راستای دفاع از منافع و مصالح مشترک و خاص آن ها، وظیفه دارد به این جنبش ها در اشکال مختلف تظاهر یاری رساند و در هم راهی و هم کوشی با آن ها در جهت روند دگرگونی های ساختاری اجتماعی - سیاسی بکوشد.

### برای چه اهدافی مبارزه می کنیم؟

اتحاد چپ/ایران به آزادی، جمهوری، دموکراسی، عدالت اجتماعی، جدای دولت و دین، برابری و سوسیالیسم اعتقاد دارد و برای تحقق آن ها در ایران مبارزه می کند. آزادی با عدالت اجتماعی و سوسیالیسم با دموکراسی پیوندی ژرف و ناگسستنی دارند. دفاع از حقوق بشر و مبارزه با هر گونه ستم و تبعیض از جمله ملیتی، طبقاتی، جنسیتی، نژادی، مذهبی و عقیدتی معنای وجودی و تکلیف همیشگی *اتحاد چپ/ایران* را تشکیل می دهند. *اتحاد چپ ایران*، در شرایط کنونی کشور ما و جهان، و در راستای هدف درازمدت خود به سوی سوسیالیسم و رهایش، برای تحقق اهداف زیر تلاش و مبارزه می کند.

۱- سرنگونی جمهوری اسلامی و برآمدن جمهوری ای آزاد، دموکراتیک و مستقل، مبتنی بر عدالت اجتماعی، برابری و جدایی دولت و دین در ایران.

۲- برقراری دموکراسی در ایران که امروزه در شکل دموکراسی نمایندگی از طریق انتخابات آزاد و همگانی با رأی مخفی، برابر و مستقیم شهروندان؛ مجلس؛ حکومت قانون و تفکیک و استقلال چهار قوای اجرایی، مقننه، قضایی و مطبوعات (رسانه های جمعی و مجازی) تبیین می شود. *اتحاد چپ ایران*، ضمن دفاع از دموکراسی نمایندگی و مبارزه برای تحقق آن در ایران، در عین حال نیز برای گسترش و تعمیق حکومت مردم بر مردم یا دموکراسی مشارکتی مبارزه می کند؛ از طریق تصاحب اداره ی امور مشترک خود توسط مردم؛ مشارکت مستقیم آن ها در تصمیم گیری ها و مداخله گری بلاواسطه مردم در همه ی امور جامعه در شکل های مختلف خودگردانی و خودمدیریتی.

۳- برابری زنان و مردان و حقوق برابر آنان در همه عرصه های زندگی اجتماعی به ویژه در نهادهای سیاسی، اجرائی و قانون گذاری.

۴- برابری ملیت های مختلف ایران در بهره وری از امکانات و ثروت های مادی و معنوی کشور. برابری تمام افراد جامعه در برابر قانون و برخورداری برابر آن ها از حقوق فردی و اجتماعی، مستقل از جنسیت، قومیت، ملیت، اصل و نسب، زبان و کیش و مسلک.

۵- آزادی های فردی، از جمله آزادی گزینش شیوه زندگی، آرایش، پوشش و رفت و آمد؛ آزادی های مدنی، اجتماعی، سیاسی و فرهنگی چون آزادی اندیشه، بیان و قلم؛ آزادی مذهب؛ آزادی نشر و مطبوعات؛ آزادی تشکیل سندیکاها، کارگری و اتحادیه های صنفی، انجمن ها، احزاب و سازمان های سیاسی. آزادی اعتصاب و تظاهرات.

۶- مبارزه علیه مناسبات سرمایه داری و پیامدهای ضد اجتماعی، انسانی و محیط زیستی آن. مبارزه برای عدالت اجتماعی و گسترش آن. *اتحاد چپ ایران* از مبارزات کارگران و زحمتکشان ایران در جهت ابداع شکل ها و شیوه های نوین تصاحب و مدیریت جمعی کارخانه ها و مؤسسات، در جهت تحت اختیار و کنترل خود قرار دادن نیروهای مولده

اجتماعی، به صورتی جمعی، مشارکتی و مستقیم پشتیبانی می‌کند. *اتحاد چپ ایران* وظیفه دارد هم راه با نقد مناسبات سرمایه داری و نشان دادن تناقضات درونی و ماهیت استثمار و ضد بشری این نظام، در محدوده روابط سرمایه داری نیز در راه بهبود شرایط کار و زندگی کارگران و زحمتکشان، کاهش نابرابری های اجتماعی و فشار و ستم مبارزه کند و از دخالت روز افزون جنبش های کارگری و نهادهای سندکاپی، صنفی و دموکراتیک در اشکال گوناگون پشتیبانی کند.

۷- جدایی دولت و دین به این معنا که در جمهوری آینده سه قوای اجرایی، قضایی و قانونگذاری مستقل و منفک از دین، شریعت و روحانیت عمل می‌کنند؛ قانون اساسی و دیگر قوانین جاری در کشور به احکام دینی و شریعت ارجاع نمی‌دهند؛ دین رسمی وجود ندارد؛ همه‌ی شهروندان صرف‌نظر از اعتقادات دینی یا غیر دینی‌شان از حقوق برابر برخوردارند و همه‌ی عقاید در جامعه، چه دینی، غیر دینی و یا مخالف دین آزاد اند.

۸- عدم تمرکز قدرت در اداره‌ی کشور. خودمدیریت مردمان در محل‌ها و مناطق از طریق مجالس دموکراتیک خود. *اتحاد چپ ایران* خواهان جمهوری ای فدرال است که شکل و مضمون آن را ملیت های ایران در چندگانگی شان در رایزنی با هم به صورتی آزاد و دموکراتیک تعیین خواهند کرد.

۹- لغو مجازات اعدام و ممنوعیت هرگونه شکنجه و مجازات مغایر با منزلت انسانی.

۱۰- پاسداری از محیط زیست و منابع طبیعی و کاهش آلودگی ها به عنوان شرط و معیار بهزیستی و رشد پایدار. جایگزینی منابع انرژی و تولید حامل های انرژی پایدار به جای حامل های فسیلی.

۱۱- صلح و همزیستی مسالمت آمیز در خاورمیانه ای میرا از سلاح های هسته ای.

## برای جهانی دیگر

جهان امروز ما دنیایی پر تعارض و تضاد است. با جهان استعماری سده‌ی نوزده و با جهان دو ابرقدرتی سده‌ی بیستم در بسی جهات متفاوت است. از شرق آسیا تا جنوب قاره آمریکا، کشورهای بی‌جرگه‌ی قدرت‌های بزرگ وارد شده اند. قدرت‌های بزرگ سنتی، ایالات متحده و اروپای غربی، گرچه از جهت اقتصادی، سیاسی و نظامی همواره بر جهان اعمال نفوذ و حاکمیت می‌کنند، اما سیادت تاریخی پیشین‌شان به چالش کشیده شده و می‌شود. کشورهای متوسط و کوچک بیش از پیش در راستای منافع و اقتدار خود در منطقه و جهان ایفای نقش و قدرت می‌کنند. امروز با پدیدار نوین جهانی چند قطبی رو به رو هستیم. جهانی‌شدن امروز، به‌ویژه در گستره اقتصادی، تبدیل به واقعیتی انکارناپذیر شده است. این جهانی شدن اما، خصلتی به شدت سرمایه دارانه و در نتیجه ناعادلانه و نابرابرانه برای بشریت دارد، زیرا که به رهبری قدرت‌های بزرگ مالی و اقتصادی جهان در جهت اقتدار و منافع اقلیتی کوچک، بدون مشارکت و مداخله‌ی دموکراتیک اکثریت عظیم مردمان جهان انجام می‌پذیرد. ما نمی‌توانیم این نظم جهانی کنونی را بپذیریم که در آن ۱۰٪ جمعیت کره زمین ۸۶٪ منابع در جهان و ۱٪ جمعیت جهانی هم چنان ۲۶٪ همین منابع را در تصاحب خود دارند. امروزه جنبش‌های اجتماعی برای جهانی شدنی از نوع دیگر با خصلتی انسانی و غیر سرمایه دارانه در گستره گیتی در حال شکل گیری اند. این جنبش‌ها برای تغییر مناسبات حاکم کنونی بر جهان، برای عدالت اجتماعی، برابری و بهزیستی مردمان جهان، برای مشارکت شهروندان جهان در تعیین سرنوشت خود بدون سلطه‌ی قدرت‌های بزرگ اقتصادی و دولتی و سرانجام برای پاسداری از محیط زیستی که در حال نابودی است تلاش و پیکار می‌کنند. در هم راهی و هم سوئی با این جنبش های جهانی، *اتحاد چپ ایران*، به منزله سازمانی سوسیالیستی و در نتیجه انترناسیونالیست، برای شکل گیری جهانی دگر مبارزه می‌کند.

-----  
(۱) مانیفست کمونیست (کارل مارکس - فردریک انگلس)